

اعلام زعامت رسمی سیاسی امام از دیدگاه فرقین

زری فیروزگاه

دستیار علمی، فقه و مبانی حقوق، دانشگاه پیام نور، واحد ماهدشت، البرز، ایران.

نام نویسنده مسئول:

زری فیروزگاه

چکیده

با توجه به اینکه جامعه اسلامی پس از پیامبر تا امروز و پس از آن نمی‌تواند بدون وجود رهبری شایسته اداره شود و ضرورت این مطلب وجود رهبر برای جوامع بشری را تثبیت می‌کند، باید گفت: وجود رهبری شایسته صرفاً مسئله‌ای تاریخی و اعتقادی نیست بلکه مسئله‌ای سیاسی برای هر عصری است که این مطلب مورد اتفاق همه فرق اسلامی می‌باشد، اما آنچه مورد اختلاف واقع شده است این است که چه کسی شایسته این مقام می‌باشد که نظرات شیعه با نظرات اهل تسنن از مسلمانان متفاوت است، هدف بنده از نگارش این مقاله با عنوان زعامت رسمی و سیاسی امام، اثبات این مطلب و بررسی نقطه نظرات شیعه و سنی و نقد و بررسی نظرات موجود می‌باشد، روشی که در این تحقیق برای بیان و اثبات مطالب استفاده می‌شود روش کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد و مدارک موجود برای پژوهشی به سبک توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

امید است مورد توجه خوانندگان عزیز به ویژه دوستداران اهل بیت(ع) قرار گیرد.

واژگان کلیدی: زعامت - سیاست و سیاسی - امام و امامت و ولایت.

مقدمه

تعریف مسئله

آیین حیاتبخش اسلام با ویژگی‌های خود عبارتند از: جاودانگی، جهانی بودن، جامعیت و دارا بودن قوانین اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از چنان پیچیدگی، ظرافت و عمق و وسعت برخوردار است که بعد از پیامبر اکرم(ص) بدون تبیین متخصص راستین دینی که مصون از خطا و لغزش و اشتباه باشد قادر به ادامه حیات پویا و بالنده نخواهد بود، و با بیان اینکه که بحث جانشینی پیامبر از جنبه اعتقادی نیز برخوردار است و از آنجا که جامعه بعد از پیامبر نمی‌تواند بدون رهبر سیاسی باشد؛ لازم و ضروری است که سیستم رهبری جامعه اسلامی تبیین گردد و همچنین لازم است از طریق ادله متقن ثابت گردد که رهبرانی معصوم و در صورت عدم دسترسی به آنان رهبران شایسته غیرمعصوم (ولایت فقیه) در عصر غیبت زمام امور جامعه را می‌توانند به دست گیرند و فهم درست کتاب و سنت پیامبر از طریق همین رهبران شایسته حاصل گردد و راهی باشد برای رسیدن به اسلام ناب محمدی(ص)، در این مقاله بررسی زعامت امام علی(ص) با توجه به آیات و روایات نه به صورت رهبری اجتماع بلکه معرفی علی(ص) به عنوان زعیم سیاسی به صورت اکمل و افضل و انسان کامل است که جزء او و امامان از فرزندان ایشان هیچ کس چنین شایستگی ندارد و نخواهد داشت، سوالات اصلی که در این مقاله در پی پاسخگویی ب آن هستیم: از جنبه سیاسی احق و الیق برای جانشینی پیغمبر برای زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمین چه کسی بوده است؟ و آیا پیامبر رسماً زعامت سیاسی امام علی(ص) را بیان کرده است؟ و اساساً نظر شیعه و سنی در این باره چگونه است؟

۱- پیشینه بحث

با توجه به اجتماعی بودن بشر و نیاز فطری وی به زیست جمعی؛ جامعه انسانی نیازمند حکومتی نیرومند و مجریانی صالح می‌باشد تا در سایه این حکومت وظایف اجتماعی رنگ و بوی دینی بیابد. با توجه به این مطلب دوره تدوین حکومت و رهبری جامعه به عصر نزول قرآن و حضرت پیامبر در مقام ریاست دولت اسلامی باز می‌گردد، و در همین دوران بر اساس وحی و سنت پیامبر(ص) خطوط کلی ولایت و رهبری در زمینه حکومت، جهاد، تولا و تبرأ، صلح و معاهده و سیاست خارجی تعیین شد و سپس از طریق اهل بیت تشریح و تبیین گردید، در قرون بعد از امامان نیز کتابهایی از طرف مسلمانان چه شیعه و سنی نوشته شده است و به مسئله رهبری و حکومت و مرجعیت دینی و زعامت سیاسی پرداخته‌اند، کتابهایی که از طرف بزرگان و علمای اهل تسنن نوشته شده است عبارتند از: درالمنثور سیوطی، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، شرح صحیح بخاری، سنن ترمذی، مسند احمد حنبل، تاریخ ابن خلدون و غیره و کتابهایی که از طرف بزرگان شیعه می‌توان نام برد عبارتند از: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه جسته و گریخته در تفاسیر خود از آن بحث کرده‌اند. عیون اخبار الرضا، علل الشرایع، شرح لمعه شهیدین، جواهر الکلام، بحارالانوار مجلسی، الغدير علامه امینی، الفین علامه حلی، اصول کافی کلینی و غیره و مقالات زیادی نیز در این مسئله خصوصاً در رابطه با واقعه غدیر و جانشینی علی(ص) نگاشته شده است که می‌توانید با مراجعه به اینترنت به آنها دسترسی پیدا کنید.

۲- مفاهیم و کلیات

- ۱- سیاست: حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، ریاست کردن و اسم مصدر آن حکومت و ریاست است و سیاسی منصوب به سیاست، امور سیاسی.^۱
- ۲- زعامت نیز به معنای پیشوایی، ریاست و سروری: زعامت قوم است.^۲
- ۳- امام و امامت: واژه امام به معنای جلودار و اقتدار شونده است.^۴ راغب درباره کلمه امام می‌نویسد: امام کسی است، یا چیزی است که مورد سرپرستی واقع شود، انسان باشد که به گفتار و کردار وی اقتدا شود و یا کتاب و یا چیز دیگر، به حق باشد یا باطل، جمع امام، ائمه است،^۵ و امامت از نظر شیعه در یک جمله کوتاه و گویا چنین است: «الامامه رئاسة عامه الهیه فی امور الدین و الدنيا خلافة عن النبی». ^۶ «امامت، ریاست همه جانبه الهی در امور دین و دنیاى مردم به جانشینی از پیامبر است»، این تعریف، تعریفی است که تقریباً همگان پذیرفته‌اند.^۷
- ۴- ولی و ولایت: واژه «ولی» در لغت به معنای سرپرست و اداره کننده امر و نیز به معنای دوست و یاری کننده غیر آن می‌آید.^۸ «ولایت به (کسر واو) به معنای سلطنت، زعامت و سرپرستی و ولایت به (فتح واو) به معنای نصرت و یاری کردن است و ولی به کسی گفته می‌شود که بر کار کسی سرپرستی کند».^۹
- و ولایت در اصطلاح به معنای امارت، درباره کسی گفته می‌شود که بر خطه‌ای حکمرانی کند و منطقه‌ای را که زیر پوشش حکومت اوست، نیز ولایت و امارت می‌گویند.^{۱۰}

۳- ولایت و رهبری از دیدگاه شیعه و اهل تسنن

در قرآن کریم، موضوع حکومت «الله» در مقابل حکومت «طاغوت» در سطحی وسیع مطرح گردیده و انبیاء و شرایع آمده‌اند تا حکومت طاغوت را در هم شکنند و حکومت «الله» را در جهان شمول نمایند و این جایگزینی وقتی حاصل می‌شود که کسانی که جنبه الهی دارند و با نام خلیفه الله فی الارض مطرح‌اند، حکومت کنند که به کرات برخی از آیات بیان کرده است که پیامبرانی امکانات برایشان فراهم بوده به اقتضای مقام نبوت و خلافت الهی حق حاکمیت داشته‌اند و رهبری سیاسی امت خویش را به عهده گرفته‌اند. مانند حضرت موسی (ع)، حضرت داود (ع)، حضرت سلیمان (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت طالوت و حضرت پیامبر (ص) که بر اساس حق نبوت بر مردم حکومت می‌کردند و حکومت‌های عظیمی را تشکیل داده‌اند،^{۱۱} که در این مطلب بین شیعه و سنی مخالفتی دیده نشده است و همه مسلمانان در این مسئله با هم اتفاق نظر دارند.

از نظر شیعه دومین استثناء بر «اصل عدم ولایت» ولایت امامان معصوم (ع) می‌باشد.^{۱۲}

این در حالی است که اهل سنت فقط ولایت پیامبر اکرم (ص) را از اصل عدم ولایت مستثنا می‌دانند.

گرچه بحث اصلی ما در این مسئله زعامت سیاسی امام است و می‌خواهیم ثابت کنیم که حکومت هم یکی از شاخه‌ها و شئون «امامت» است و امامان (ع) همه شئون پیامبر، به جز شأن تلقی و دریافت وحی را دارا می‌باشند قبل از آن باید یادآور شویم که عالمان دین و نیز فقیهان، برای پیامبر (ص) افزون بر ولایت تکوینی که از مقوله واقعیت است و ریشه در شایستگی‌های ذاتی آن بزرگوار دارد و از حوزه جعل و قرارداد خارج است شأنهایی را یادآور شده‌اند، و به طور کلی پیامبر (ص) در ولایت تشریعی خویش از سه شأن برخوردار بوده است.^{۱۳}

۱- رهبری اجتماع

«وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه»^{۱۴}

۲- ولایت قضایی^{۱۵}

۳- ولایت و زعامت سیاسی^{۱۶}

در مورد امام این مسئله مطرح است که وضعیت امام در مقابل این سه شأن چگونه است.

وقتی پیغمبر از دنیا می‌رود یکی از شئون او که بلا تکلیف می‌ماند رهبری اجتماع است. بعد از پیامبر زعیم بعد از ایشان باید مشخص باشد و این مسئله‌ای است که هم شیعه و هم سنی‌ها آن را قبول دارند.

در همین جا است که مسئله خلافت از جانب سنی‌ها مطرح می‌گردد.

شیعه معتقد است که پیامبر زعیم و رهبر بعد از خودش را مطرح کرده است و زمام امور مسلمین باید به دست علی (ع) باشد و اهل تسنن با اختلاف منطقی که دارند این مطلب را لاقلاً به شکلی که شیعه قبول دارد، قبول ندارند. و می‌گویند در این جهت پیغمبر شخص معینی را تعیین نکرد و وظیفه خود مسلمین است که رهبر را بعد از پیامبر انتخاب کنند. پس آنها نیز اصل امامت و پیشوایی را که مسلمین باید پیشوا داشته باشند را قبول دارند و در نحوه انتخاب اختلاف دارند.

اگر مسئله امامت در همین حد بود شیعه نیز امامت را جزء فروع دین قرار می‌داد و نه اصول دین و آن را یکی از مسائل فرعی چون نماز قرار می‌داد. اما شیعه به این حد اکتفا نمی‌کند که علی یکی از اصحاب پیامبر در شمار دیگر اصحاب ایشان همچون ابوبکر و عثمان و صدها نفر دیگر حتی ابودر و سلمان باشد؛ بلکه از آنها برتر بوده، افضل و اعلم و اتقی و الیق از آنها بوده و پیامبر او را معین کرده است. اما اهل تسنن دو مسئله (شأن) را اصلاً در مورد احدی قائل نیستند نه اینکه قائل هستند و از علی (ع) نفی می‌کنند.^{۱۷}

اما نظر شیعه در مورد دو منصب دیگر برای امام نظری متفاوت با اهل تسنن دارد. شیعه در مورد امامت به معنای مرجعیت دینی را این طور بیان می‌کند که امامت نوعی کارشناس اسلام است اما یک کارشناس خیلی بالاتر از حد مجتهد، کارشناس از جانب خدا هستند که از طریق رمزی و غیبی که بر ما مجهول است. علوم اسلام را از پیغمبر (ص) گرفته‌اند، یعنی از پیامبر به علی (ع) و از علی (ع) به امامان بعد رسیده است البته به طوری که معصوم هستند و خطا بر آنها راه ندارد. شیعه می‌گوید همانطور که امکان نداشت پیامبر (ص) در گفته‌های خودش عمداً و یا سهواً دچار اشتباه شود. آن شاگرد خاص پیغمبر هم امکان نداشت که دچار خطا و یا اشتباه گردد، زیرا همانگونه که پیغمبر به نوعی از انواع مؤید به تأیید الهی بود. این شاگرد خاص هم مؤید به تأیید الهی بوده است.^{۱۸}

امامت در مرتبه و شأن سوم؛ امامت به معنای ولایت است که اوج مفهوم امامت است، که وجه مشترک میان تشیع و تصوف است. که علامه طباطبائی در پاسخ شخصی که از ایشان سوال کرده بود که این مسئله را شیعه از متصوف گرفته یا متصوفه از شیعه؟ گفته بودند: متصوفه از شیعه گرفته است. زیرا این مسئله زمانی در بین شیعه مطرح بوده که اصلاً متصوفه صورتی به خود نگرفته بود،^{۱۹} و این مسئله، مسئله انسان کامل است. و به تعبیر دیگر حجت زمان است. برای آن ولی کامل مقاماتی قائل هستند، از جمله مقامات او تسلط ایشان بر ضمائر یعنی دلهاست به طوری که یک روح کلی است محیط بر همه روحها.^{۲۰}

مسئله ولایت در شیعه معمولاً به آن معنای حجت زمان که هیچ زمانی خالی از آن حجت نیست «ولولا الحجة لساحت الارض بأهلها» هیچ وقت نبوده و نخواهد بود که زمین از یک انسان کامل خالی باشد. و این مطلب جزء اصول مذهب ما شیعیان است و همیشه هم آنرا می‌گوییم.^{۲۱}

البته تشیع هم مراتبی دارد بعضی از شیعیان فقط قائل به امامت به معنای رهبری اجتماعند. و در دو شأن دیگر یا اعتقاد ندارند و یا سکوت می‌کنند. بعضی دیگر، شأن دوم را هم قائل هستند ولی به شأن سوم نمی‌رسند. مرحوم آقا سید محمد باقر ذرچه‌ای استاد آقای بروجردی در اصفهان منکر این شأن سوم بوده، تا شأن دوم پیش رفته ولی از آن بیشتر اعتقاد نداشته است. اما اکثریت شیعه و علمای شیعه شأن سوم را هم اعتقاد دارند.^{۲۲}

شهید مطهری به دنبال این مطالب حدیث معروفی را در باب امامت مطرح کرده که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد و هر سه شأن امام را با توجه به معتقدان آن تفسیر می‌کند. «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^{۲۳} کسانی که امامت را تنها به معنی رهبری اجتماع می‌دانند؛ باید رهبر خود را بشناسد و در سایه رهبری او فعالیت کند، و کسانی که امامت را به مفهوم مرجعیت دینی معنی می‌کنند، می‌گویند کسی که می‌خواهد دین داشته باشد باید مرجع دینی خود را بشناسد. و آن کسی که امامت را در حد ولایت معنوی بالا می‌برد می‌گوید: اگر انسان مورد توجه یک ولی کامل نباشد به مرگ جاهلیت مرده است.^{۲۴}

۴- تفاوت اساسی میان خلافت و امامت

اگر رهبری و زعامت منحصر در رهبری سیاسی باشد این همان منطق انتخاب حاکم و خلیفه نزد اهل سنت است و نیازی به نصب شارع نیست، در صورتی که رهبری معنوی قوام بخش رهبری سیاسی باشد حکومت از فروع امامت بوده و تنها طریق تحقق آن نصب خواهد بود، و اگر رهبری سیاسی به عنوان جزئی از رهبری دینی و معنوی (امامت) فرض شود، تنصیب لازمه آن است، و اگر رهبری سیاسی صرفاً امری حکومتی و دنیوی (خلافت) تصور گردد. نصب خلیفه از جانب پیامبر(ص) لزومی ندارد و مردم می‌توانند به ابتکار خود، حاکم خویش را انتخاب کنند.^{۲۵}

۵- دلایل اثبات ولایت امام

۵-۱- ولایت امام از دیدگاه آیات

اما آنچه ابتدا به آن پرداخته می‌شود این است که امامت مقامی است الهی که باید توسط خداوند معرفی و نصب گردد از جمله آیاتی که می‌توان برای اثبات این مقام بیان کرد:

الف) آیه ابتلاء

«و اذ تبلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه» قال آتی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین»^{۲۶}
«بخاطر بیاور که خداوند ابراهیم را با کلماتی (امور گوناگون) آزمود و او بخوبی از عهده آنها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: آیا از نسل من (نیز) امامانی قرار خواهی داد؟ خداوند فرمود پیمان من (مقام امامت) به ستمگران نمی‌رسد».

علامه طباطبائی در ذیل تفسیر این آیه درباره ثبوت ولایت و حامل آن توسط «امام» و اینکه جهان انسانی همواره از حامل ولایت (انسان کامل) خالی نیست می‌فرماید:

«در ثبوت و تحقق صراط ولایت که انسان مراتب کمال باطنی خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می‌شود، تردیدی نیست. هرکس که حال درجات قرب و امیر قافله اهل بیت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود و امام یعنی کسی که از جانب حق سبحانه برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته است.^{۲۷} از این آیه چند نکته به دست می‌آید:

۱- امامت آخرین سیر تکاملی ابراهیم بوده، زیرا او پس از نبوت به امامت رسیده و بالاتر از مقام نبوت است.

امام با نیروی معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می‌کند و با قدرت علمی مردم نادان را تعلیم می‌دهد و با نیروی حکومتش اصول عدالت را اجرا می‌کند و مردم را به راه حق و حقیقت هدایت می‌کند. با این بیان امام دارای کمال روحی است که به عنوان «انسان کامل» مطرح است و می‌تواند پیشوای مردم باشد.

۲- درخواست حضرت ابراهیم(ع) از خداوند مبنی بر استمرار امامت در فرزندانش به صورت کلی پذیرفته نشد. زیرا خداوند در پاسخ او فرمود: عهد و پیمان من (امامت) به ستمگران نمی‌رسد.

۳- ستمکار هرگز به امامت نمی‌رسد، زیرا مراد از ستمکار در آیه، مطلق کسانی می‌باشند که از آنها هر نوع ظلمی در طول عمرشان سرزده است.^{۲۸}

و اگر کسی چنین استدلال کند که ظالم در حال ظالم بودنش به امامت نمی‌رسد و وقتی توبه کند به امامت می‌رسد در پاسخ می‌گوییم که بزرگان علم می‌گویند: که از نظر تقسیم عقلی مردم منحصر به چهار گروه هستند. دسته اول: کسانی هستند که در تمام عمرشان ظالم بودند، دسته دوم کسانی‌اند که تمام عمرشان ظالم نبوده‌اند و مرتکب گناه نشده‌اند، دسته سوم کسانی هستند که در ابتدای عمر ظالم نبوده‌اند و در آخر عمر توبه کرده‌اند و دسته چهارم گروهی هستند که در ابتدای عمر ظالم نبوده‌اند و در آخر عمر ظالم شده‌اند و گناه کرده‌اند حضرت ابراهیم(ع) مقامش بالاتر از این است که برای دسته اول و چهارم از فرزندان او خداوند امامت آنها را بخواهد. و خداوند امامت را از دسته سوم نفی کرده و در نتیجه شایستگی امامت فقط برای دسته دوم ثابت می‌شود.^{۲۹} و این آیه دلالت بر این دارد که امام باید در تمام عمر خود از گناه و پلیدی پاک باشد و از جمیع جهات معصوم باشد.^{۳۰}

ب) آیه اولی الامر:

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم»^{۳۱}
 «ای کسانی که ایمان آوردید، اطاعت کنید خدا را اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را»
 این آیه نیز برای اثبات مقام ولایت امر و امامت بعد از پیامبر و ضرورت پیروی از ایشان است. واژه امر دو معنا دارد: دستور و فرمان، کار و چیز، و در این جا اولی الامر یعنی صاحبان فرمان، که معنای ساده‌تر آن «صاحبان اختیار» است.^{۳۲}
 اولی الامر می‌تواند دو مطلب را برای ما بیان می‌کند.

۱- اثبات اصل ولایت و امامت بعد از پیامبر
 ۲- مصادیق اولی الامر
 همانطور که قبلاً هم در همین مقاله بیان گردیده این است که همه مسلمانان اتفاق دارند که وجود رهبر و امام طبق صریح آیه ضروری است هر چند در مصادیق و افراد آن اختلاف نظر داشته‌اند و هر کدام دیدگاه خاصی را بیان می‌کنند.
 بررسی نظرات مفسران بزرگ اسلامی نشان می‌دهد که امر به اطاعت از اولی الامر همانند امر به اطاعت از رسول می‌باشد که این مطلب را اینگونه بیان می‌کنند.

۱- اطاعت از اولی الامر همانند اطاعت از خدا و رسول بدون قید و شرط واجب است.
 ۲- همانگونه که پیامبر(ص) بر خلاف دین و فرمان الهی، به گناه فرمان نمی‌دهد، اولی الامر نیز چنین فرمانهایی را صادر نمی‌کنند. و حکم او، حکم خدا و رسول می‌باشد.
 ۳- همانطور که پیامبر از همه گناهان معصوم است. اولی الامر هم همین طور است، زیرا خداوند پیروی از اولی الامر را بدون قید و شرط واجب دانسته است. و هر کس که خداوند اینگونه امر به اطاعت از او کرده ضرورت دارد که از گناه و خطا معصوم باشد. و الا تناقض در صدر و ذیل آیه لازم می‌آید. پس ثابت می‌گردد که اولی الامر باید حتماً معصوم باشد.^{۳۳}
 هر دو آیه (آیه ابتلا و آیه اطاعت) دلالت بر این مطلب دارد که رسول از جانب خدا تعیین و نصب می‌شود، بنابراین اولی الامر نیز باید از جانب خدا تعیین و نصب گردد.^{۳۴}

از جمله آیاتی که علاوه بر امامت و رهبری به تعیین مصداق و معرفی شخص امام با اوصاف کلی اشاره دارد عبارتند از:

۱- آیه ولایت

«اتما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون»^{۳۵}
 سرپرست و رهبر شما تنها خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند آن کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

الف) شأن نزول آیه: در روایات معتبر و منابع تفسیری (از سنی و شیعه) آمده است: روزی حضرت امیرالمؤمنین، (علی(ع)) در مسجد در حال نماز بود که فقیری وارد شده تقاضای کمک مالی می‌کرد. آن حضرت در حالی که در رکوع بود انگشتی خود را درآورده به سائل داد. خداوند آیه مذکور را در شأن و فضیلت او نازل کرد.^{۳۶}

ب) منظور از «ولی» در آیه فقط به معنای سرپرست و متصرف امور است:

اولاً: کلمه «ولی» تکرار نشده از این رو وحدت سیاق دلالت بر این دارد که ولایت در همه آنها (الله، رسول و الذین امنوا) به یک معنا

ثانیاً: کلمه «ولی» به معنای ناصر و دوستدار نیست بلکه به معنای سرپرستی و تصرف مادی و معنوی است که یک حکم خاص که در انحصار خدا و رسول و فرد یا افراد خاص از مؤمنان است. چون کلمه «آتما» معنای انحصار را می‌رساند.^{۳۸}

ج) اتفاق کردن در حال رکوع جزء واجبات و محرمات نیست تا اینکه بگوییم عده‌ای از مردم به آن عمل کرده‌اند.

پس «الذین» اشاره به علی(ع) دارد.

در ایراد به اینکه «الذین» به کار رفته در آیه لفظ جمع می‌باشد در حالی که علی(ع) یک نفر است.

در پاسخ می‌گوییم: یا لفظ جمع برای اکرام و تعظیم او به سبب کاری کرده است می‌باشد که این گونه استعمال کردن در نزد اهل لغت شایع می‌باشد.^{۳۹} یا اینکه در قرآن کریم نظیر این گونه استعمال‌ها زیاد دیده شده از جمله در آیه مباحله^{۴۰} با اینکه حضرت زهرا یک زن در بین جمع مردان «پیامبر(ص)، علی(ع) و حسین(ع)» بود اما قرآن برایش واژه جمع «نساء» را به کار برده است.

در نهایت آنچه از این آیه به دست می‌آید این است که امامت و ولایت بعد از پیامبر(ص) استمرار ولایت خدا و رسول اوست و همان گونه که ولایت خدا و رسول به انتخاب مردم نیست ولایت امام نیز به اختیار مردم نیست. به علاوه ولایت غیر افراد مذکور در آیه با استعمال کلمه «آتما» نفی شده است.^{۴۱}

۲- آیه تبلیغ

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتی و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین»^{۴۲}

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان و اگر این کار را نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (دسیسه‌های گروهی) مردم ننگه می‌دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.

به اعتراف مفسران و مورخان بزرگ سنی و شیعه، این آیه و آیه سوم همین سوره، در واقعه غدیر خم در حجه الوداع بر پیامبر نازل شده است. که به دنبال آن رسول اکرم(ص) طبق فرمان پروردگار جهان در کنگره بزرگی متشکل از حجاج مسلمانان سرزمین‌های اسلامی آن عصر، در محل غدیر خم، علی(ع) را به طور رسمی به عنوان جانشین خود و امام و رهبر بلافصل مسلمانان معرفی کرده و از همه به ویژه از شیخین) ابوبکر و عمر (برایش بیعت گرفته است. آنها با علی(ع) به عنوان خلیفه مسلمین و وصی پیامبر بیعت کرده‌اند.^{۴۳}

آیه‌های سوره مائده بطور مسلم در اواخر عمر پیامبر(ص) نازل شده است و نیز این آیه با تأکیدهای پی در پی همراه می‌باشد و خطاب به آن حضرت هم با لفظ «یا ایها الرسول» که تنها در دو مورد از قرآن کریم دیده شده است. که مورد دیگر آیه^{۴۱} همین سوره می‌باشد. و با توجه به تهدیدی که خداوند به حضرت محمد(ص) داشته که رسالت الهی در صورت عدم انجام این مأموریت ناتمام خواهد ماند. همه و همه از یک حادثه مهم و پیام سرنوشت ساز خبر می‌دهند که این مسئله مهم، از نوع توحید و نبوت و معاد نبوده و نیز از نوع مسائل فرعی و فقهی اسلام نمی‌باشد و همچنین از نوع مبارزه با کفر و بت پرستی و نفاق نیست. بلکه این پیام مهم با توجه به روایات وارده در شأن نزول آیه، جز مسئله امامت و جانشینی آن حضرت نمی‌باشد زیرا بیان کردن آن با عدم تبلیغ رسالت برابری دارد. زیرا بیان و ابلاغ آن سبب اکمال دین و اتمام حجت و نعمت بوده است. چنانکه خداوند فرمود: موجب یأس کامل کفار و سبب اکمال دین و اتمام نعمت بوده است.^{۴۴}

۳- آیه تطهیر:

قرآن کریم در آیه تطهیر به الگوهای کامل صاحب عصمت تصریح و مصادیق واقعی اهل عصمت را معرفی کرده است:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^{۴۵}

پیرامون شأن نزول آیه، در منابع معتبر اهل سنت آمده: هنگامی که آیه تطهیر نازل شده پیامبر اکرم(ص) اهل بیتش، (علی، فاطمه و حسن و حسین) را زیر عبایش جای داد و آیه مزبور را تلاوت کرد.^{۴۶}

گرچه این آیه در صدد اثبات عصمت اهل بیت(ع) است، لیکن با توجه به بحثهای گذشته پیرامون این که عصمت شرط اساسی جانشین پیامبر(ص) بوده و نیز این که کسی جز علی(ع) شایسته مقام عصمت نیست، دلالت آیه بر جانشینی او بر پیامبر تمام میشود.

احتمال این که مراد از اهل بیت زنان پیامبر(ص) باشند، مردود است؛ زیرا بنا به روایت دیگری که ذیل آیه تطهیر آمده، هنگامی یکی از زنان پیامبر (ام سلمه) پرسید: آیا من هم با آنان (اهل بیت) هستم؟ فرمودند: تو بر منزلت خود هستی و نزد من بر خیر و سعادت. بنابراین اهل بیت پیامبر(ص)، فقط علی(ع) و فاطمه(ع) و فرزندان ایشان می‌باشند.^{۴۷}

۴- آیه اکمال:

قرآن کریم در آیه اکمال نیز مانند آیه تبلیغ به معرفی مصداق کامل امام معصوم(ع) و جانشینی بلافصل پیامبر(ص) پرداخته است. در این زمینه روایت کرده‌اند، هنگامی که آیه تبلیغ بر رسول اکرم(ص) نازل و او را به طور صریح فرمان داد تا جانشین خود را رسماً معرفی کند،

آن حضرت در حجه الوداع در روز غدیر خم (هجده ذیحجه) مردم را برای اطلاع از نصب علی (ع) بر خلافت طلبیده فرمان الهی را درباره علی (ع) به مردم ابلاغ کرد و هنوز مردم پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد و فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً».^{۴۸}

در این هنگام رسول اکرم (ص) فرمود:

«الله اکبر (این) اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت برای علی (ع) بعد از من».^{۴۹}

۵-۲- ولایت امام از دیدگاه پیامبر (ص)

با بررسی احادیث و روایات رسیده از پیامبر (ص) ایشان به صورت مکرر بیان کرده‌اند که تعیین جانشین او توسط خداوند صورت می‌پذیرد و مجموع نظرات ایشان از این قرار است.

پیامبر (ص) معتقد بودند که امام را باید خدا تعیین کند شاهد این مطلب اسلام آوردن طایفه بنی عامر بن صعصعه است که آنها به پیامبر گفتند ما به شرطی به اسلام ایمان می‌آوریم که خلافت بعد از خودت را به ما بدهی.

و پیامبر (ص) فرمودند:

«این کار به دست خداست هر جا که بخواهد آن را قرار می‌دهد».^{۵۰}

و در جای دیگر رسول اکرم معتقد بودند که امام بعد از ایشان معصوم است و فرمودند:

«معاشر الناس اوصیکم الله فی عترتی و اهل بیتی خیراً فانهم مع الحق و الحق معهم و هم الائمه الراشدون بعدی و الامناء المعصومین».^{۵۱}

و باز ایشان فرمودند که امام باید اعلم باشد:

«هیچ گاه حتی امور خود را به دست مردی نسپرده است که اعلم و داناتر از او در میان آن امت بوده‌اند جز اینکه پیوسته امورشان رو به انحطاط و تباهی است تا زمانی که برگردند به آنچه ترک کرده بودند و زمام امور (خود را) به دست امام اعلم بسپارند».^{۵۲}

و پیامبر (ص) امام را منحصر در عترت خود معرفی کرده‌اند و حدیث متواتر ثقلین شاهد این مدعا است که در اثبات ولایت علی به عنوان زعیم سیاسی به صورت مسبوط مورد بحث قرار می‌گیرد.

که البته سخنان پیامبر هم حاکی از این است که زعامت و رهبری مردم باید به دست امام معصوم و اعلم باشد و گر نه دین و دنیایشان به تباهی کشیده می‌شود و این فرد کسی نیست جز علی (ع) و اولاد او از امامان.

۵-۳- ولایت امام از دیدگاه روایات

ده‌ها حدیث از پیامبر (ص) به وضوح بر نصب علی (ع) به امامت مسلمین پس از پیامبر (ص) دلالت دارند. برخی از این احادیث همچون حدیث «ثقلین» و «منزلت» و «غدیر» به صورت متواتر نقل گردیده‌اند.

۱- حدیث غدیر

حدیث غدیر خم که به حدیث ولایت کبری و اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار معروف است.^{۵۳} یکی از گویاترین اسناد حقانیت علی و فرزندان او در امر ولایت و زعامت سیاسی بعد از پیامبر است رسول خدا (ص) در حجه الوداع در راه بازگشت از حج از جانب خدا دستور یافته بود که علی را به عنوان جانشین خود معرفی کند. فرمان الهی صریح و بسیار جدی بود، زیرا در متن فرمان تصریح شده که عدم ابلاغ آن مساوی با عدم ابلاغ رسالت است که قبلاً بوسیله اشاره به آیه^{۵۴} سوره مائده بیان شده است. از این رو، آن حضرت دستور داد تا همه حجاج شهرها و کشورهای اسلامی که در حال حرکت بودند در محل غدیر خم گرد آیند. آن حضرت بر بالای منبر از چهار شتران قرار گرفت. خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن مسلمانان را به پیروی از کتاب خدا و عترت و اهل بیتش سفارش کرد. آنگاه بعد از گواهی خواستن از همگان بر اینکه از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر (اولی) است، علی (ع) را طلبید و دست او را بالا برد و چنین فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم و ال من و الاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله».^{۵۴}

پس هر کس که من مولی و سرپرست او هستم، علی نیز مولی و سرپرست اوست، خدایا هر کس علی را دوست دارد تو نیز با او دوست باش و هر کس با او دشمنی کند تو هم با او دشمن باش و کسی که او را یاری کند یاریش کن و خوارکنندگان او را خوار گردان.

سند و دلالت حدیث غدیر

حدیث غدیر از چنان جامعیتی برخوردار است که در اکثر کتب روایی، تفسیری و تاریخی شیعه و سنی مطرح شده است.^{۵۵} و در اثبات تواتر حدیث غدیر همین بس که ۱۱۰ صحابی رسول خدا و ۸۴ تن از تابعین آنان، صحت آن را گواهی کرده‌اند و نیز بسیاری از علمای بزرگ اسلامی طی قرون متمادی تا امروز در کتبشان آن را نقل کرده‌اند.^{۵۶}

لفظ مولی در زبان عربی، دارای معانی زیادی است. ولی در حدیث، بر اساس شواهد، به معنای امامت و خلافت است. برخی از این شواهد بدین قرار است:

الف) در بعضی روایات، پیامبر(ص) پیش از آنکه مسئله ولایت را مطرح کند فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم» «آیا من به شما سزاوارتر از خود شما نیستم؟»

پس از آن فرمود: «من کنت مولاه و فعلی مولاه» متفرع ساختن این جمله بر جمله «الست اولی بکم» نشانگر این معناست که مقصود از «مولا» اولی به تصرف است. «اولی به تصرف» تعبیر دیگری از امامت است.

ابن جوزی، از علمای بزرگ اهل سنت، در تذکره می‌گوید: در حدیث غدیر، مولا به معنی «اولی» است و معانی دیگر مراد نیست. حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید ثقفی نیز که از بزرگان اهل سنت است، می‌گوید: این حدیث نص صریح است در اثبات امامت علی(ع).^{۵۷}

ب) رسول خدا(ص) پس از بیان ولایت علی(ع) فرمود:

«به من تبریک و تهنیت بگویید؛ زیرا که خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت ممتاز گردانید.»^{۵۸}

پیامبر(ص) در این گفتار، به امامت اهل بیت خود تصریح کرده است و مقصود از «مولا» در «حدیث غدیر» امام و خلیفه است.

ج) تهنیت گفتن و دست دادن و گردآمدن برای مراسم و سه روز ادامه پیدا کردن مراسم^{۵۹} جز با معنای خلافت و اولویت نمی‌سازد.

د) رسول خدا(ص) بعد از بیان ولایت می‌فرماید:

«فلیبلغ الشاهد الغائب»^{۶۰}

«آنان که حاضرند، باید به غایبان برسانند.»

این تأکید با معنای نصرت و محبت سازگار نیست و هر فرد مسلمان بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر می‌داند که باید بین مسلمانان مودت حاکم باشد و لزومی ندارد که با این همه تشریفات و در آن هوای گرم، مسئله محبت، مطرح گردد. آن هم محبت یک تن از مسلمانان. (ه) پیامبر فرمود:

«مردم! خداوند مرا مأمور کرد که امامتان، مسئول اداره امور شما، وصی و جانشین خود را برای شما نصب کنم.»^{۶۱}

و احادیث دیگری با همین مضمون آمده است که معلوم می‌شود که پیامبر اکرم(ص)، «مولی» را در معنی «اولی به تصرف» به کار برده است.

ابوحامد غزالی می‌گوید: پس از ماجرای غدیر خم، هوی و هوس، باعث گردید که مسلمانان حق را زیر پا گذارند.^{۶۲}

بسیاری از علمای اهل تسنن صراحت حدیث غدیر را بر امامت و ولایت علی(ع) قبول دارند، لیکن اظهار می‌دارند که ولایتی که حدیث غدیر برای علی(ع) ثابت می‌کند بلافصل نبوده و پس از حکومت و خلافت عثمان است و علی(ع) مولی و ولی است نه قبل از عثمان.^{۶۳}

پاسخ مطلب این گونه است که:

الف) سخن پیامبر(ص) بدون قید است و نمی‌توان بدون دلیل آن را مقید ساخت. مراد پیامبر این بود که علی(ع) پس از من امام شماست.

ب) در میان آن جمعیت ابوبکر، عمرو عثمان هم بودند اگر سهمی از خلافت داشتند، پیامبر نامی از آنان نیز می‌برد.

ج) گفتار رسول خدا(ص) می‌رساند که روز غدیر خم، علی(ع) به دستور خداوند به خلافت و جانشینی پیامبر نصب گردید که معنای آن خلافت بلافصل است. و به خاطر همین به آن حضرت تبریک می‌گفتند. لکن خلافت خلفای قبل به دستور خدا و نصب پیامبر نبود.

البته ولایت و امامت امام علی(ع) در مدت حیات پیامبر، در طول امامت و ولایت آن حضرت(ص) بود. و به یک توجیه غیرعقلانی روی آوردند.^{۶۴}

۲- حدیث ثقلین

حدیث ثقلین، از جمله احادیث متواتر قطعی الصدور است؛ زیرا این حدیث در کتب شیعه و سنی به سندهای معتبر و گوناگون نقل شده است. مهمتر اینکه کثرت نقل روایت ثقلین، با مضامین مختلف که همگی بر معنای واحدی دلالت دارند، نشان می‌دهد که پیامبر(ص) این کلام را در مواقع مختلف طی دوران رسالت و به طور مکرر بازگو کرده است. حدیث چنین است:

«آنی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله جعل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و آنها لن یفترقاحتی یردا علی الحوض».

«من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین می‌گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا (قرآن) که ریسمان کشیده از آسمان تا زمین است، و عترتم اهل بیت، آنها هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» در اینجا همه مراد از اهل بیت، جزء علی (ع) و فاطمه (ع) و فرزندان آنان نخواهد بود و زنان پیامبر (ع) را شامل نمی‌شود. 65 حدیث ثقلین، دلیل قاطع و روشنی است که رسول الله (ص) و علی (ع) و فرزندان معصوم او را به امامت و جانشینی برگزیده است؛ چه آنان راهنمای قرآن قرار داده و پیوند این دو را ناگسستنی اعلان کرده است، به طوری که تفکیک این دو از هم و پیروی از یکی و دوری از دیگران را موجب گمراهی از مسیر هدایت و دوری از اسلام ناب محمدی (ع) دانسته است. 66

۳- حدیث منزلت

حدیث منزلت نیز از جمله احادیث معتبر و متواتری است که اکثر منابع معتبر روایی و تاریخی اهل سنت و همه جوامع روایی شیعه آن را نقل کرده‌اند.

زمانی پیامبر برای جنگ تبوک خارج شد علی را جانشین خود در مدینه قرار داد منافقان شایع کردند که نظر پیامبر (ص) از علی (ع) برگشته حضرت علی از این شایعه مکدر شده ماجرا را نزد پیامبر (ص) بازگو کردند.

رسول خدا (ص) ضمن تکذیب شایعه و دلجویی از پسرعم خود و جانشین بلافصل خود، خطاب به ایشان فرمودند:

«أفلا ترضی یا علی ان تكون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»

ای علی! آیا راضی نمی‌شوی که منزلت و موقعیت تو نسبت به من مانند منزلت و موقعیت هارون (وصی و برادر موسی) نسبت به موسی باشد، جز اینکه پس از من پیامبری نیست. دلالت حدیث بر امامت و جانشینی بلافصل علی (ع) بعد از پیامبر (ص)، قطعی بوده و شبهه‌ای در آن نیست. بر حدیث اشکال شده که: هارون در زمان حیات موسی از دنیا رفته، از این تشبیه نتیجه می‌گیریم که علی (ع) نیز فقط در زمان حیات پیامبر و در غیاب او جانشینش بوده است. 67 این اشکال به دو دلیل بی‌اساس است:

دلیل اول: روایت، درصدد بیان منزلت علی (ع) نسبت به رسول خدا (ص) است و منزلت علی نسبت به پیامبر (ص) منزلت خلیفه و وزیر است مقتضای خلافت هم عام است. و تنها شامل حیات پیامبر و یا غیاب پیامبر نمی‌گردد. بعلاوه روایات دیگر تصریح دارد بر این که فرمود: «انت خلیفتی من بعدی» تو خلیفه بعد از من هستی. دلیل دوم: پیامبر (ص) فرمود: «الا انه لا نبی بعدی» می‌فهمیم که حضرت رسول (ص) می‌خواهد بفهماند که پس از من زنده خواهی ماند و این منزلت هارونی که خلافت باشد برای تو باقی می‌ماند اما هارون از طرف خدا به نبوت رسید، ولی تو پس از من پیامبر نیستی یعنی این روایت شأن علی برای مقام نبوت از طرف خدا نشان می‌دهد ولی رسول خدا خاتم پیامبران است. 68

دلایل عقلی بر امامت از نظر شیعه

شیعه می‌گوید: امام یعنی کارشناس امر دین، کارشناس حقیقی که به اشتباه نمی‌افتد. و پیامبر که دین اسلام را برای مردم آورده است باید کارشناسانی الهی را هم معرفی کند تا مردم به آنها مراجعه کنند.

علمای شیعه این مطلب را، با تعبیر «لطف» بیان کرده‌اند. لطف الهی ایجاب می‌کند که از آن سو عنایتی بشود، همانطور که در مورد ثبوت می‌گویند لطف. و وقتی که شیعه اما را حافظ و نگهبان شریعت و مرجع مردم برای شناساندن اسلام معرفی می‌کند همانطور که برای پیامبر (ص) عصمت قائل شدند باید برای او نیز عصمت قائل باشند شبهه‌ای در عصمت پیامبر وجود ندارد اما کسانی هستند که می‌گویند لازم نیست که جانشین پیامبر (ص) دارای عصمت باشد. باید گفت: اگر این طور باشد بالاخره شخصی باید باشد که به دلیل دارا بودن عصمت بتواند واقعاً حافظ شرع باشد. علاوه بر این اگر امام خطاکار باشد باید مردم به او تذکر دهند و این در حالی است که وظیفه دیگران این است که مطیع امر او باشند نه تذکر دهنده به او باشند شیعه از عصمت امامت به تنصیب می‌رسد. یعنی امامت لطفی است از جانب خدا و چنین لطفی بدون عصمت ممکن نیست. پس امام باید معصوم باشد به همین دلیل باید منصوص باشد و باید از جانب خداوند تعیین شده باشد. وقتی امامت در این سطح خیلی بالا قرار گرفت. دیگر غیر علی (ع) اصلاً کسی ادعا ندارد که در این سطح باشد. 69 علاوه بر اینها امام باید در علم و دینداری، کرم، بزرگواری، شجاعت، سیاستمداری، حکومت، مردم‌داری و بلکه در جمیع صفات نیک و فضایل اخلاقی نفسانی و بدنی از همگان برتر باشد. 70

به اتفاق علمای اسلام و بر مبنای اسناد و مدارک موجود حضرت علی (ع) و همسر و فرزندان پاکش (ع) از همه مسلمانان و صحابه پیامبر (ص) برتر و بالاتر می‌باشند. 71

آنچه از مجموعه آیات و روایات به دست می آید.

لازمه خاتم بودن دین اسلام، جامعیت و جاودانگی و جهان شمولی آن است. بنابراین حتماً باید پس از پیامبر کسی یا کسانی باشند که اسلام را به تمام و کمال از پیغمبر فرا گرفته باشند تا بعد از رفتن او از نظر توضیح و بیان اسلام نظیر وی باشند بر این اساس در مسئله استمرار نبوت سخن از نقص دین نیست. چون شیعه و سنی بر این نکته متفق هستند که پیغمبر اکرم(ص) در آن ۲۳ سال نتوانست تمام احکام اسلام را بیان کند. و به اعتقاد شیعه از جانب پیامبر(ص) افرادی معین شدند که جنبه قدسی داشتند و پیغمبر(ص) تمام حقایق اسلام را برای اولین آنها علی(ع) بیان کرد و اینان همان شئونی را دارا می‌باشند که پیامبر(ص) دارا بود. و کسی می‌تواند ولی امر مسلمین باشد که به عنوان مرجع دینی توأم با عصمت علاوه بر تعلیم و تبیین و تفسیر دین زعامت سیاسی آنها را نیز به عهده بگیرد در این صورت است که مشمول آیه اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم قرار می‌گیرد. در اینجا است که اطاعت ایشان هم پایه اطاعت خدا و رسول قرار می‌گیرد چون بر مردم ولایت مطلقه پیدا می‌کنند و آنها همان کسانی هستند که مصداق آیه ۳ سوره مائده قرار می‌گیرند.

که خداوند از آنها به عنوان حجت خود یاد کرده و زمین را هرگز از آنها خالی نمی‌گذارند و امام زمان مربوط به آن عصر می‌باشند که ولایت معنوی بر مردم دارند و معنای کامل این نوع ولایت انسان کامل است. و تنها کسانی که شایستگی این مقام والا را دارند علی(ع) و اولاد او از امامان هستند.

نتیجه گیری

جامعه اسلامی پس از پیامبر(،) تا امروز و پس از این نمی تواند بدون وجود رهبری شایسته اداره شود و ضرورت این مطلب وجود رهبر برای جوامع بشری را تثبیت می کند. و آنچه بر آن پرداخته گردید اینکه رهبری شایسته صرفاً مسئله ای تاریخی و یا اعتقادی نیست بلکه مسئله ای سیاسی برای هر عصری است که باید جامعه اسلامی را به سر منزل مقصود برساند و چنین کسی ولی امر مسلمین است که مردم باید در امور دین و دنیای خود و تمام مسائل به او مراجعه کنند و لازم است که چنین کسی از خطا و اشتباه دور باشد. همچنانکه پیامبر(،) این گونه بود تا بتواند مشمول آیه اطاعت و عموم آیه «أَما ولیکم الله» و عموم آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» و حدیث غدیر قرار گیرد. البته این نصب و ولایت پس از پیامبر ولایت خدایی انسانهایی است که لایق این سمت هستند و همچنان که به آن اشاره گردید چنین کسانی در حد والای آن به درجه انسان کامل نیز رسیده اند.

پی نوشت ها

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۵۹۶.
۲. همان، ص ۵۳۲.
۳. همان، ص ۶۹۶.
۴. علی اکبر قریشی، قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۲۱.
۵. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۰.
۶. علامه حلی، الالفین، ص ۲.
۷. حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۱۲.
۸. علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.
۹. محمد محی الدین عبدالمجید، المختار من صحاح اللغة، ص ۸۵۴.
۱۰. محمد هادی، معرفت، ولایت فقیه، ص ۴۰.
۱۱. جواد آملی، ولایت فقیه ولایت نقاها و عدالت، ص ۱۰۵ (پایان نامه).
۱۲. امامت و رهبری (مرکز تحقیقات اسلامی، ص ۳۹).
۱۳. مرتضی مطهری، اسلام و نیازهای زمان، مجموعه آثار، ج ۱۲، ص ۱۲۰ و ص ۱۲۱.
۱۴. سوره نحل، آیه ۴۴.
۱۵. سوره نساء، آیه ۶۵.
۱۶. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۷. شهید مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۵۱.
۱۸. مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۵۱-۵۲-۵۳-۵۴.
۱۹. همان، ص ۵۵.
۲۰. همان، ص ۵۶.
۲۱. همان، ص ۵۷.
۲۲. همان.
۲۳. شیخ عبدالعلی بن جمعه، الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۴.
۲۴. مرتضی مطهری، رهبری و امامت، ص ۶۰.
۲۵. حسین جوان آراسته، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۲۳۶.
۲۶. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۲۷. محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره.
۲۸. محمدحسین، طباطبائی، برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.
۲۹. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، جزء اول، ص ۴۵۶-۴۵۷.
۳۰. امامت و رهبری، ص ۳۰.
۳۱. سوره نساء، آیه ۵۹.
۳۲. علی اکبر قریشی، قاموس القرآن، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۳۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۳۴. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۹۱، ۳۹۳.
۳۵. سوره مائده، آیه ۵۵.
۳۶. زمخشری خوارزمی، تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۶۲۴- سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.
۳۷. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۲ و ۱۴.
۳۸. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۳۹. همان.
۴۰. سوره آل عمران، آیه ۶۳.
۴۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۷.

۴۲. سوره مائده، آیه ۶۷.
۴۳. سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۸، ۲۵۹. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۵۳-۵۹. علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۲۱۴، ۲۲۳.
۴۴. سوره مائده، آیه ۳.
۴۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۴۶. صحيح مسلم، به شرح النوری، ج ۱۵، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۴۷. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.
۴۸. سوره مائده، آیه ۳.
۴۹. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۲۶۰، ص ۱۴.
۵۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۵۰.
۵۱. ابوالقاسم علی بن محمد قمی رازی، کفایه الاثر، ص ۱۰۴.
۵۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، روایت ۵، باب ۹، ص ۱۴۳.
۵۳. سبحانی، الهیات، ج ۲، ص ۵۸۴.
۵۴. علامه امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۴-۱۵۱-ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷.
۵۵. همان.
۵۶. همان - قاضی نورالله تستری، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۱۵-۵۰۰.
۵۷. تذکره الخواص، با مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم، ص ۳۷.
۵۸. علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۳۷۱.
۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۵.
۶۲. همان، ص ۳۹۲.
۶۳. همان، ص ۳۹۷-۳۹۸.
۶۴. امامت و رهبری، ص ۷۴.
۶۵. ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.
۶۶. امامت و رهبری، ص ۶۴.
۶۷. ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۳۶.
۶۸. همان، ص ۶۶.
۶۹. مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹.
۷۰. خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، ص ۳۹۲، موسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت.
۷۱. امامت و رهبری، ص ۵۷.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن
- [۲] معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات سرایش، ۱۳۸۰.
- [۳] قریشی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- [۴] ابوالقاسم حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، مطبعه الکتاب، ۱۴۰۴.
- [۵] حسن بن یوسف، علامه حلی، الالفین، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، بی تا.
- [۶] جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
- [۷] محی الدین عبدالمجید، محمد و عبدالطیف المسبکی، المختار فی صحاح اللغه، تهران، انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
- [۸] معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، تهران، انتشارات التمهید، ۱۳۷۷.
- [۹] جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت، فقاها و عدالت)، تهران، انتشارات اسراء، ۱۳۷۸.
- [۱۰] مرکز تحقیقات اسلامی، امامت و رهبری (ولایت فقیه)، ۱۳۷۶، بی جا.
- [۱۱] مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
- [۱۲] _____، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۵.
- [۱۳] حویزی، الشیخ عبدالعلی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- [۱۴] طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- [۱۵] زمخشری خوارزمی، امام جار الله محمود بن عمر، کشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، بی تا.
- [۱۶] سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- [۱۷] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸.
- [۱۸] رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، مشهد، نشر پژوهشهای اسلامی، بی تا.
- [۱۹] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- [۲۰] علامه امینی، عبدالحسن، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۴.
- [۲۱] طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، مصر، دارالمعارف، بی تا.
- [۲۲] قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایه الاثر، بی جا، انتشارات بیدار، بی تا.
- [۲۳] مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۲.
- [۲۴] سبحانی، جعفر، الالهیات، بی جا، نشر مرکز عالمی، بی تا.
- [۲۵] ترمذی، ابو عیسی محمد، سنن ترمذی، مدینه منوره، مکتبه السلفیه، بی تا.
- [۲۶] قاضی، نورالله تستری، احقاق الحق، بی جا، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
- [۲۷] تذکره الخواص، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، طبع بیروت، بی تا.
- [۲۸] ابن هشام، سیره ابن هشام السیره النبویه، مصر، مطبعه الحلبي، بی تا.
- [۲۹] طوسی، خواجه نصرالدین، کشف المراد فی شرح تجدید الاعتقاد (شرح علامه حلی)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۹.
- [۳۰] صحیح مسلم، به شرح النووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.